

تبعات جدایی زوج اردوغان – داود اوغلو بر سیاست خارجی و داخلی

ترکیه روی خط بحران اردوغانیسم



داوداوغلو می‌داند و بر این باورند که اگر این اختلاف‌ها ادامه یابد از کنترل خارج می‌شود و در همه مسائل داخلی و خارجی ترکیه به طور چشمگیری اثرگذار خواهد بود. روزنامه‌الحيات‌اخیراً در گزارشی نوشته‌است که مقام‌های نزدیک به حزب عدالت و توسعه بر این باورند که پر کردن شکاف میان اردوغان و داوداوغلو بسیار دشوار است، مگر اینکه میانجیگرانی وارد عمل شوند.امین‌وسامت‌نیزبسیار سخت‌است زیرا اکنون حزب عدالت و توسعه به سه جریان اردوغان، داوداوغلو و عبدالله گل، رئیس‌جمهور سابق ترکیه تقسیم شده است. این اختلافات به حدی جدی است که برخی ناظران معتقدند ممکن است از درون این اختلافات جریان جدیدی ظهور کند که می‌تواند پایه‌های قدرت ترکیه را تضعیف کند. یک مقام بلندپایه حزب عدالت و توسعه اخیراً به خبرگزاری رویترز گفته‌است که در داخل این حزب تیمی وجود دارد که از نحوه مدیریت امور ناراضی است و این کاملاًحقیقت دارد.اگر وضعیت توسعه با پایان دادن عبدالله گل به زندگی سیاسی خود در اردوغان با هم جزئی‌های خود در بحبوحه جنگ با کردها می‌تواند چالش جدیدی در مقابل اردوغان و تیمش قرار دهد، چرا که وی برای پیروزی شدن بر قبایلی ترکیه به حمایت متحان درون‌کشور و دولت تبدیل کندند. اتحادیه اروپا

چالش‌های خارجی

کناره‌گیری اوغلو و بروز اختلافات در بدنه دولت ترکیه در زمانی انجام می‌شود که فشارهای غرب به این کشور درحال افزایش است.مقامات اروپا و امریکا به کمک‌های انکارا برای جلوگیری از سرازیر شدن پناهندگان و نیز مبارزه با تروریسم‌امیدشوند و برای حل این بحران بزرگ تا حدی چشم‌خورد. با هر روی اقدامات سر کوبگرانه اردوغان علیه سیاستمداران، کردها و نیز سر کوب آزادی مطبوعات بنسنت بودند.اما با کناره‌گیری داودلوغلو به نظر می‌رسد این بحران همچنان لاینحل باقی بماند. چراکه مقامات اتحادیه اروپا داوداوغلو را فردی میانه‌رو تر از اردوغان می‌دانند و اخیراً به توافق بر سر شرح بحران دست یافته‌اند. اتحادیه اروپا

اختلاف بین رهبران حزب حاکم ترکیه در شرایطی تشدید شده که اردوغان با چالش جدی از سوی کردها در

کناره‌گیری احمدداوواوغلو از ریاست حزب حاکم عدالت و توسعه و پیست

نخست‌وزیری، ترکیه را وارد مرحله ابهام سیاسی کرد، به‌ویژه اینکه این اقدام اوغلو در مرحله‌ای حساس صورت گرفته و با حذف یک رقیب جدی از صحنه سیاسی ترکیه عرصه برای زیاده‌خواهی‌های اردوغان به منظور قبضه کردن قدرت در دستان خود فراهم شده است. در حالی که ترکیه با بحران پناهجویان، درگیری نظامی با کردها، فشار برای مبارزه جدی با داعش و فشار اروپا برای کاهش سرکوب مطبوعات و منتقدان حکومت دست و پنجه نرم می‌کند، اختلافات میان احمد داوداوغلو، نخست‌وزیر سابق و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه چالش جدیدی را پیش روی رهبران سیاسی این کشور کشود و آسمان سیاست ترکیه را اغبار آلود کرد. احمد داوداوغلو که در ۱۴ سال گذشته از یاران وفادار اردوغان بود و در تثبیت پایه‌های قدرت وی نقش اساسی ایفا کرد به دلیل اختلافات سیاسی با رئیس‌جمهور سرانجام فتنه گذشته از سمت خود کناره‌گیری کرد تا حزب حاکم عدالت و توسعه وارد فاز جدیدی از بحران شود. اردوغان که در سoudای تشکیل امپراطوری نوعثمانی است در سال‌های گذشته از هر ابزاری برای رسیدن به این هدف استفاده کرده و رقبای خود را از سر راه برداشته است، این مرتبه نیز نخست‌وزیر مورد اعتمادش را کنار گذاشت تا بار دیگر نشان دهد آمادگی دارد برای تبدیل ترکیه به نظام ریاست‌جمهوری مورد نظر خود هر اقدامی انجام دهد. تحلیلگران بر این باورند که با به حاشیه رانده شدن داوداوغلو، تنها رقیب احتمالی رئیس‌جمهور ترکیه کنار گذاشته شده است. اوغلو و اردوغان اگرچه در این سال‌ها دوست و متحد یکدیگر بودند ولی نشانه‌های تنش میان این دو به تازگی آشکارتر شده بود و افزایش قدرت داوداوغلو در جامعه ترکیه سبب نگرانی اردوغان شده بود. اردوغان که رقیب قدرتمند در مقابل خود را برنمی‌تابد، داوداوغلو را قربانی کرد تا با روی کار آوردن فردی متابع در بدنه دولت با فرآینت‌های بیشتر یک‌گام به سمت تشکیل امپراطوری نوعثمانی خود نزدیک شود. طرح اردوغان برای تغییر حکومت پارلمانی ترکیه به ریاست‌اجرائی، از سوی داوداوغلو چندان مورد حمایت قرار نگرفت اما بر کناری وی می‌تواند از طرف «بینالی ییلدیریم» نخست‌وزیر جدید که بیشتر حامی تمایلات قدرت‌طلبانه اردوغان برای تغییر قانون اساسی و دادن اختیارات بیشتر به رئیس‌جمهور است، هموار کند.اقدامی که از سوی مخالفان با کمالات متفاوت میان داوداوغلو و اردوغان به اندازهای جدی شد که دیگران این دو یار دیرین و از پایه‌های اصلی حزب عدالت و توسعه نتوانستند در کنار یکدیگر کار کنند و دست آخر فشارهای رئیس‌جمهوری عدم هم‌راهی وی با برنامه‌های معمار سیاست خارجی نوین ترکیه، نخست‌وزیر را وادار به استعفا کرد.

انشقاق در حزب عدالت و توسعه

اگرچه حزب عدالت و توسعه سال گذشته با مصیبتی کردن فضای ترکیه توانست انتخبات پارلمانی را به نفع خود تمام کرده و پیروز انتخابات باشد اما چالش‌هایی جدی پیش روی این حزب وجود دارد که می‌تواند در آینده به انشقاق و جدایی رهبران آن منجر شود. برخی کارشناسان رویاندن ترکیه را یک کودتای نرم از طرف اردوغان علیه

جداي از ظرفیت‌ها و عوامل مختلف تأثیرگذار بر روند رو

به رشد جریان‌هایی همانند القاعده و داعش در منطقه، باید این مسئله را مد نظر داشت که فضای «رسانه» در این زمینه بسیار تعیین‌کننده بوده است. جریان‌های موسوم به «سلفی‌جهادی» در سالیان اخیر به خوبی توانسته‌اند از ظرفیت «شبکه‌های اجتماعی» اینترنت در راستای «تبلیغات عقیدتی»، «سراز باگیری» و «جنگ روانی» خود استفاده کنند. امروزه در محافل سلفی از این پدیده به عنوان «جهاد الکترونیکی» یاد می‌شود. این مسئله بر این واقعیت مهم تأکید دارد که برای دولت‌های منطقه، پیروزی بر گروه‌هایی مثل داعش پیش از هر چیز در فضای دنیای دیجیتال رقم خواهد خورد. امروز، بسیاری از پژوهشگران این حوزه به این باور رسیده‌اند که صرفاً یکپاکر نظامی با پشتوانه جنگنده‌ها و بمباران‌های هوایی در این عرصه، یک رویکرد نامطمئن و ناکافی است و نهایی‌ت‌می‌تواند یک مواجهه پای‌بین سه پایا و مستطقی باشد.

هم‌تیم بر این نخستین قدم در در فضای رسانه‌ای این جریان آن است که بدانیم عرصه رسانه‌ای برای این گروه‌ها نسبت به گذشته بسیار فرق کرده است. واقعیت آن است که تا پیش از این هیچگاه جولان این جسم از اطلاعات، معلومات و آموزه‌های مرتبط با جریان‌های سلفی جهادی در فضای اینترنت سابقه نداشته است. طبق برآوردها تنها در سوریه بیش از ۲۰۰ گروه مسلح سلفی هر کدام دست‌کم یک پایگاه اینترنتی دارند. در حالی که سازمان «القاعده» بیش از ۱۰۰ پایگاه در فضای مجازی در اختیار دارد. گروه تازه تأسیس داعش در مدتی کوتاه توانست بیش از ۶۰ پایگاه فعال اینترنتی برای خود دست و پا کند که البته این آمار، صدها صحنه شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و فرم‌های وابسته به داعش و عناصر این گروه شامل نمی‌شود. در یک نگاه تاریخی به عنوان بزرگ‌ترین فرقه رسانه‌ای این جریان و مشخصاً سازمان القاعده، می‌توان به «بنو الوعلقی» اشاره کرد که همواره از وی با عنوان «بن‌لادن اینترنت» یاد می‌شود. انتشار نشریه انگلیسی

برخی تحلیلگران متفق‌ه‌ای گمان می‌کردند با

مرگ ملک عبدالله و جانشینی برادرش شاهزاده سلمان بن عبدالعزیز، سیاست خارجی عربستان سعودی دستخوش تغییرات رادیکالی حادی نمی‌شود و به حالت استمرار و تغییر ادامه خواهد یافت.

کارشناسان موسسه مطالعاتی بین‌المللی «کارنگی» بر همین‌سارور بوده‌اند، ولی تحولات یک‌سال‌اخیر سیاست خارجی ریاض، خلاف این فرضیه را نشان داده است.

ملک سلمان قبل از مراسم تشییع و دفن برادرش دست به تغییرات انقلابی زد و بسیاری از مردان ملک عبدالله را از عرصه قدرت و سیاست بر کنار کرد و شاهزادگان مخالف را به‌شدت منزوی نمود و به بهانه جوان‌سازی قدرت و حکومت، زمینه را برای اقتدار فرزندش محمد بن سلمان فراهم ساخت. از جمله اقدامات سلمان در تغییر ساختار قدرت، خارج نمودن دو پیست حساس حاکمیتی مانند وزارت خارجه و دستگاه اطلاعات و امنیت از دست شاهزادگان و سپردن آن به تکنوکرات‌های مطیع و وابسته بوده است.

او دستگاه اطلاعاتی که به مدت ۴۵ سال در دستان پنج شاهزاده بوده به سپهد خالد الحمیدیان سپرد و سکنداری سیاست خارجه کشور که به مدت ۴۰ سال در دست شاهزاده سعود الفیصل بوده به عادل الجبیر واگذار کرد. الجبیر همان کسی است که در سال ۱۳۶۶ توسط شاهزاده بندر بن سلطان (سفیر وقت سعودی در واشنگتن) به عنوان کارمند محلی و مترجم استخدام شده است.

سلمان در همان ابتدا مانند مبارک، صدام حسین، سسر هنگ قاتانی و علی عبدالله صالح، مقدمات به قدرت رسیدن پسرش محمد و جانشینی او را فراهم ساخت. سلمان به محض فرزندش، فرزندش محمد را به عنوان وزیر دفاع و مدیر دربار پادشاهی منصوب کرد و دست فرزندان سلطان (ولیعهد و وزیر دفاع اسبق) را از قدرت و نفوذ، قطع نمود و به بهانه جوانگرایی رهبری و قدرت، برادران خود را از سمت ولیعهدی محروم کرد و نرسد سوم سپرد. محمد بن نایف ولیعهد و محمد فرزندش به عنوان جانشین ولیعهد منصوب شد. علاوه بر آن مدیریت شرکت نفتی آرامکو و شورای عالی اقتصاد و توسعه نیز به فرزندان محمد واگذار شد. این شاهزاده جوان هم‌اکنون نقش کلیدی در دایره تصمیم‌گیری سعودی دارد.

تحول رادیکال و انقلابی سیاست خارجی سعودی یکی از شاخص‌های برجسته دوران پادشاهی ملک سلمان بوده است. تغییر رویکرد و نحوه تعامل دیپلماتی ریاض (مخاطفه‌کاری، پنهانکاری و اقدامات نیابتی به رخ خورد قاطع، تحسین و تهاجمی سنسیتیو، معلول عواملی چند می‌باشد و تحلیلگران در این زمینه به چند فرضیه و علل اشاره می‌کنند، از جمله:

الف- شرایط بحرانی و شکننده منطقه؛ شرایط منطقه در بر تو قیام‌ها و خیزش‌های مردمی و ناتوانی ریاض در پاسخگویی به این وضعیت، شکست سیاست‌های منطقه‌ای سعودی را در محیط منطقه‌ای عرب و چین، خاندان سلطنتی سعودی را به وحشت انداخت، زیرا این خاندان، خود را بسدن حمایت همه‌جانبه امریکا در وضعیت متزلزل می‌نگرد و لذا به اتخاذ سیاست رادیکالی پیشگیرانه دست زده است.

ب- جوانگرایی در ساختار حاکمیت؛ رسیدن نسل سوم آل سعود به قدرت به ویژه شاهزاده جوانی همچون محمد بن سلمان، نقش بسزایی در تحول رویکردی و رادیکال شدن تعامل سیاست خارجی ریاض با محیط پیرامونی داشته است. برکسی پوشیده نیست که فرزند ملک سلمان به عنوان وزیر دفاع و جانشین ولیعهد، نقش کلیدی در جنگ‌افروزی علیه یمن و ملت بیگناهِش داشته است.

ج- سیاست خاورمیانه‌ای اواما و نگاه اهربردی امریکا به آسیا؛ زرمزه خروج تدریجی امریکا از منطقه و افزایش اهمیت جایگاه شرقی آسیا به‌ویژه منطقه پیرامونی چین، خاندان سلطنتی سعودی را به وحشت انداخت، زیرا این خاندان، خود را بسدن حمایت همه‌جانبه امریکا در وضعیت متزلزل می‌نگرد و لذا به اتخاذ سیاست رادیکالی پیشگیرانه دست زده است.

د- توافق هسته‌ای ایران و غرب؛ به نظر تعدادی از تحلیلگران عرب و غربی این توافق، دستاوردهای ارزنده‌ای برای ایران داشته که در مانیفست «مدیریت توحش» را به کار بسته‌اند. یک ویژگی مهم رسانه‌ای داعش اصرار بر فعالیت مستمر این رسانه‌هاست که گونه‌ای که مخاطبان احساس کنند که این گروه در بالاترین درجه از سازماندهی قرار دارد. هر چند این واقعیت انکار‌ناپذیر است که داعش نسبت به گروه‌های هم‌بنوع خود در به‌کارگیری امکانات رسانه‌ای، جدی‌تر و حرفه‌ای‌تر عمل کرده اما باید پذیرفت که رویکرد رسانه‌ای در میان تمامی جریان‌های «سلفی جهادی» از جایگاه مهم و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. «دام گدن» سخنگوی امریکایی‌الصل القاعده پیش از این گفته بود: «جنگ ما جنگی است که مرزهای بین‌المللی نمی‌شناسد» این سخن سبب از هر چیز حاکی از اهمیت پدیده «جهاد الکترونیکی» در اندیشه رهبران این جریان است و اینکه سرانجام کسی که نبرد دنیای مجازی را پیروز شود به پیروزی نهایی نزدیک خواهد شد.

بنیان‌های رادیکالیسم در سیاست خارجی عربستان

۱- دستگاه اطلاعاتی عربستان سعودی در دست شاهزاده ترکی الفیصل (ریاست این دستگاه۱۹۷۷ لغایت ۲۰۰۱) بوده که در پی حادته ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سمتش بر کنار و به عنوان سفیر ریاض در واشنگتن تا سال ۲۰۰۷ به کار مرده می‌شود و عادل الجبیر جانشینش در این سمت می‌شود.

۲- دستگاه سیاست خارجی که به مدت ۴۰ سال (۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵) در دست شاهزاده سعود الفیصل بود که به با به قدرت رسیدن سلمان سکنداری این مهمام به دست عادل الجبیر واگذار می‌شود.

سعود الفیصل نه تنها وزیر خارجه بوده، بلکه در دایره تصمیم‌گیری این کشور نقش بسزایی داشته است. اکنون الجبیر این جایگاه را ندارد و لذا برای ادامه حیات سیاسی خود ناچار است در زیر چتر و سایه شاهزاده جوان «محمد بن سلمان» به عنوان مجری سیاست‌ها و نه طراح آن عمل کند.

با بررسی دقیق‌تری از نیات و اهداف تحول در سیاست خارجی ملک سلمان به کنه و غایت نهایی این تحول رادیکالی می‌رسیم که عناصر مؤلفه‌های آن به شرح ذیل است:

۱- گسترش فعالیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران؛

۲- عربستان سعودی نگران تحولات پیش‌رو است؛ تحولاتی که می‌تواند به انزوای منطقه‌ای این کشور بینجامد و به‌ویژه موقعیتش در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا و غرب را متزلزل کند.

۳- نمایان شدن ضعف درونی و بیرونی خاندان سعودی به ویژه پس از تحولات پنج سال‌اخیر در منطقه از جمله:

الف- ناگامی و شکست در تشکیل یک ائتلاف عربی -اسلامی فراگیر در قضیه مداخله نظامی عربستان در آغاز عملیات نظامی علیه انصارالله و متحدانش، ریاض تشکیل یک ائتلاف از کشورهای اسلامی را اعلام کرد، ولی به‌جز چند کشور خلیج فارس و کامبیش سودان و سعودی در کمک عرب، دیگر هیچ کشور اسلامی غیر عرب آماده مشارکت رسمی و علنی در مداخله نظامی و جنگ در یمن نشد.

ب- فاش شدن رسوایی نقش و ارتباط عربستان سعودی در کمک به شکل‌گیری و تقویت جریان‌های افراطی تکفیری مانند القاعده، طالبان و داعش و حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه، عراق، لبنان، یمن، مصر و لیبی.

مهم‌ترین بخش‌ها و رویکردها

گرچه بنا بر دیدگاه و نظر اغلب کارشناسان آگاه به مسائل منطقه‌ای، سیاست خارجه ملک سلمان با مرگ ملک عبدالله و شاهزاده سعود الفیصل، همانا ادامه بوینست‌اندازی رویکردها و سیاست‌های گذشته است، اما شاخص‌ها و رویکردهای متفاوتی نیز داشته است از جمله:

۱- عربستان سعودی تلاش دارد سیاست خارجی جدیدی را در پیش گیرد که تحسین و وابستگی بیشتری به امریکا و قدرت‌های غربی در آن دیده می‌شود.

۲- عربستان سعودی با گشودن درهای دیپلماتیک به روی رژیم صهیونیستی و عادی‌سازی روابط با تل آویو، سیاست پنهانکاری گذشته را کنار زده و رویکرد نوین را به سوی امتداد یافتن سیاست خود در پیش‌گرفت که تحسین و وابستگی بیشتری به امریکا و قدرت‌های غربی در آن دیده می‌شود.

۳- مبارزه شدید با خروج ایران از دایره تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی؛

ج- مواجهه و منطقه و چرخش سیاست تهران در منطقه و جهان؛

د- هراس از ایران و آینده مبهم خویش؛ شکل‌دهی ائتلاف‌ها و محور‌ها علیه ایران جهت محدودسازی گستره بازبگری ایران در منطقه و جهان از جمله تشکیل ائتلاف ۳۴ کشوری به بهانه مبارزه با تروریسم و ایجاد چهار کمیته همکاری با کشورهای ترکیه، مصر امارات وارن؛

د- خود ریاض، اذعان داشته که سیاست خارجی خود را در قاره آفریقا، امریکای لاتین و کشورهای محیط پیرامونی ایران، تنها به خاطر مهار ایران و تحمیل یک انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی فعال کرده است.

در فرجام مقاله، این پرسش مطرح است که سیاست خارجی ایران اسلامی در قبال و مواجهه با سیاست ملک سلمان چیست؟